

دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه ۱۵، هوشع، بخش ۲

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه ۱۵، هوشع، بخش ۲ است.

بسیار خوب، من آماده‌ام که شروع کنیم. بیایید کمی دعا کنیم.

ما شروع خواهیم کرد. ما کتاب مقدس را می‌خوانیم، پروردگارا، و به ما یادآوری می‌شود که مردم به همان اندازه که نفس می‌کشند، به طور طبیعی دعا می‌کردند. ما از تو به خاطر این قوم سرمست از خدا که می‌توانیم درباره آنها مطالعه کنیم، سپاسگزاریم، مردمی که تو بارها و بارها به شیوه‌های گاه خارق‌العاده‌ای به دیدارشان رفتی، و گفتگوهایشان درباره تو هر قدم در مسیر زندگی‌شان را پر کرده است.

کمکمان کن که هرگز ایمانمان را به بخش‌های مختلف تقسیم نکنیم و کارهای معنوی انجام دهیم. کمکمان کن تا دریابیم که ما روحانی هستیم، ما در هر کاری که انجام می‌دهیم، در هر فکری که می‌کنیم و در هر عملی که انجام می‌دهیم، به تو زنده‌ایم. دعا می‌کنیم که درس‌های جدیدی در مورد رحمت و لطف تو نسبت به مردم از جانب قادر متعال بیاموزیم.

به ما کمک کن تا درس‌های هوشع را در مورد عشق بی‌کرانت، امکانات آغازهای جدید و حتی بازسازی‌ها بیاموزیم. از تو به خاطر کتاب مقدسی که می‌توانیم آزادانه و آشکارا در گوردون مطالعه کنیم، سپاسگزاریم. دعا کنید که این مدرسه همیشه مدرسه‌ای با محوریت کتاب مقدس و مسیح باقی بماند.

این را از طریق مسیح، پروردگاران، دعا می‌کنم. آمین. قرار است به مناسبت عید فصح که در پیش داریم، یک پارچه را بخش کنم.

ششم آوریل است. برای هر یک از دوستانتان باز است، اما وقتی یک پاکت به من می‌دهید تا هزینه شما را پرداخت کنم، که قرار است بعد از برگشتن از تعطیلات برای اولین کلاس تحویل بگیرم، می‌توانید نقدی پرداخت کنید. هزینه دانشجویان ۱۲ دلار است، اما من یک خیر پیدا کرده‌ام که حاضر است این مبلغ را با چند دلار دیگر به ۱۰ دلار کاهش دهد.

هزینه بزرگسالان ۲۰ دلار است، بنابراین شامل یک وعده غذایی نیز می‌شود. این نمونه فوق‌العاده‌ای از کاری است که ما اینجا در ساحل شمالی انجام می‌دهیم. گرد هم آوردن یک کلیسای انجیلی و تیم عبادت آنها، و همکاری با خاخام برای موسیقی سدر.

این به شما نشان می‌دهد که روابط مسیحی-یهودی چه کارهایی می‌تواند انجام دهد. یک مضمون مشترک در کتاب مقدس را در نظر بگیرید: رستگاری. یک رویداد کتاب مقدسی را جشن بگیرید؛ قدیمی‌ترین جشنی که همواره گرامی داشته می‌شود، و مطمئناً مهم‌ترین جشنی که ریشه در کتاب مقدس برای جامعه یهودی دارد، چه در پراکندگی یهودیان و چه در سرزمین مادری.

عید فصح، جشن بازگشت یهودیان به خانه، زندگی خانوادگی و یادآوری بزرگترین معجزه‌ای است که خداوند انجام داده است. بنابراین، این جشن عصر چهارشنبه، ۶ آوریل، در معبد شیرات حیام برگزار خواهد شد. ما ساعت ۴:۴۵ از اینجا حرکت خواهیم کرد و احتمالاً حدود ساعت ۹ به دانشگاه برمی‌گردیم، طبق تخمین من.

آیا در این مورد سؤالی دارید؟ می‌توانید تا یک یا دو جلسه اول بعد از استراحت، اسامی را اضافه یا حذف کنید. اما من الان برای اولین بار این را دست به دست می‌کنم. آیا در این مورد سؤالی دارید؟ دفعه قبل مطالعه برخی از نکات برجسته کتاب هوشع را شروع کردیم.

گفتیم که هوشع، معاصر عاموس در پادشاهی شمالی بود. نیمه اول قرن هشتم پیش از میلاد، یا همانطور که دوستان یهودی ما آن را می‌نامند، پیش از میلاد، قبل از عصر ما. اگر کتابی را بردارید که در آن نوشته شده پیش از میلاد، اغلب توسط یک نویسنده یهودی نوشته شده است.

میلادی، میلادی است، عصر ما. دفعه قبل داشتیم در مورد برخی از دیدگاه‌ها در مورد ازدواج هوشع با گومر صحبت می‌کردم، که تا حدودی مشکل‌ساز است و تفسیرهای متنوعی از آن شده است. آخرین نکته‌ای که مطرح کردم، دیدگاهی بود که ابراهیم یوشع هشل مطرح کرده است.

یعنی، این ازدواج دقیقاً نشان می‌داد که خدا چه احساسی نسبت به اسرائیل دارد، و او مجبور بود از بسیاری جهات، آن تأثیر عمیق، آن احساس عمیق اینکه چقدر شکسته است را از نظر عاطفی منتقل کند. و اینکه چقدر برای قوم خود اهمیت قائل است، قومی که به معنای واقعی کلمه به دنبال خدایان دیگر می‌روند.

و بنابراین، هشل می‌گوید که این تجربه در درجه اول به نفع خود پیامبر بوده است. و اگرچه فکر می‌کنم می‌توانیم موافق باشیم که خداوند پیامبران را متمایز می‌کرد و اراده، عمیق‌ترین احساسات و نگرانی‌های خود را به آنها منتقل می‌کرد. اما، ما همچنین باید همیشه در نظر داشته باشیم که هدف از صحبت خداوند با یک پیامبر صرفاً درک روانشناختی و عاطفی احساسات خدا نبود، بلکه پیامبر وسیله وحی بود.

بنابراین، قرار بود چیزی بیش از تأثیرگذاری بر پیامبر باشد، بلکه قرار بود اطرافیان او را تحت تأثیر قرار دهد. خداوند پیامبر را تغییر داد تا پیامبر نیز به نوبه خود بتواند در دیگران تغییر ایجاد کند. و بنابراین، این چیزی بیش از آشنا کردن پیامبر با احساس همدردی الهی، رقت الهی است.

پیامبر رنج می‌کشد، همانطور که خدا رنج می‌کشد. مهم است؟ بله. اما ازدواج او نمایی بود که به عنوان یک تجربه عینی برای انتقال حقیقت الهی به یک قوم اجرا می‌شد.

کتاب مقدس با یک پیامبر به پایان نمی‌رسد. یا تجربه‌ی چگونگی احساس خدا با یک پیامبر به پایان نمی‌رسد. در واقع برای انتقال این چیزها به دیگران است.

یک یا دو دیدگاه سریع دیگر را می‌خواهم خلاصه کنم. مورد اول، جومر پس از ازدواج با هوشع فاحشه می‌شود. این یک تفسیر بسیار رایج است.

ایده این است که خدا هرگز این کار را نمی‌کند، زیرا او خدایی است که هرگز نمی‌خواهد خود را تحت تأثیر چنین موقعیت گناه‌آلودی قرار دهد. بلکه، تمام این ماجرا برای جومر، همسر هوشع، پس از ازدواجشان اتفاق می‌افتد. او زن بدکاره یا زناکاری نبود.

او وقتی هوشع با او ازدواج کرد، پاکدامن بود. اما این دیدگاه می‌گوید که او پس از ازدواج به این زندگی فحشا روی آورد. و بنابراین دستوری که در آیات ۱.۲ در اینجا آمده است، در مورد اینکه برو و زنی زناکار برای خود بگیر و فرزندان زناکار داشته باش، این دستور، نه بیان واقعی، بلکه فراخوان خدا به پیامبر است.

هوشع در نگاهی به گذشته، به زندگی خود نگاه می‌کند و آن را اینگونه درک می‌کند. وقتی به سال‌های گذشته نگاه می‌کند، متوجه می‌شود که این ندا زمانی به او رسید که همسرش را گرفت، همسری که ثابت شد به او وفادار نیست. بنابراین، از نظر پیشگویی، این همان چیزی است که اتفاق می‌افتاد.

و بنابراین، برای پیامبر، خدا، از پیش می‌دانست که این اتفاق برای جومر خواهد افتاد. او به این وضعیت دچار خواهد شد. بنابراین، همانطور که گفتیم، گرفتن همسر زناکار به صورت پیشگیرانه و به شیوه‌ای پیش‌بینی شده استفاده می‌شود.

هوشع دید که دست خدا باعث ازدواجی شده است که از دیدگاه انسانی، با تراژدی همراه بود. و وقتی هوشع بعدها به زندگی خود نگاه می‌کند، وقتی می‌نویسد، در مورد آن تجربه غم‌انگیز تأمل می‌کند. آینده گومر در وفاداری، زمانی که او به این درک رسید.

هشل در پاورقی یکی از آثارش اشاره می‌کند که عبارت عبری خاص مورد استفاده در اینجا ممکن است به معنای کسی باشد که مقدر شده فاحشه یا روسپی شود. کسی که بالقوه فاحشه باشد. بنابراین، این یکی از روش‌های نسبتاً رایج برای درک متن است.

و در نهایت، یکی دیگر از راه‌هایی که گاهی اوقات ازدواج تفسیر شده است، چیزی است که می‌توانیم آن را دیدگاه طبیعی، یا دیدگاه تحت‌اللفظی، یا دیدگاه ظاهری بنامیم. فقط آن را همانطور که به نظر می‌رسد بخوانید. و بنابراین، این دیدگاه می‌گوید که منطقی‌ترین به نظر می‌رسد که جومر را به عنوان زنی به شدت بی‌بندوبار ببینیم که خدا او را برای ازدواج با هوشع انتخاب کرد.

چرا؟ چون خدا می‌خواست به شیوه‌ای بسیار جدی یا دراماتیک پیامی بفرستد. او می‌خواست این پیام را به شیوه‌ای بسیار صریح به پیامبر و قومش منتقل کند. و بنابراین، وقتی بقیه کتاب مقدس را مرور می‌کنید، ممکن است بگویید، خب، به اشعیا نگاه کنید.

فصل بیستم اشعیا می‌گوید که او برهنه و پابرنه در خیابان‌های اورشلیم راه می‌رفت و مایه خنده مردم شده بود، کاری بسیار دشوار. یا به ارمیا نگاه کنید. خدا ارمیا را از ازدواج منع می‌کند، که در دنیای مردسالار کاری بسیار دشوار می‌بود، و او را مورد سوءظن شدید قرار می‌دهد، و او را به صلیبی دشوار برای حمل تبدیل می‌کند.

نکات یا جاهای دیگری در کتاب مقدس وجود دارد که می‌توانیم به آنها اشاره کنیم و از خدا بخواهیم که از مردم وظایف بسیار غیرمعمولی انجام دهد تا پیام فیض یا داوری را به طور ماندگار در ذهن مردم حک کند و این نشان دهنده عظمت موقعیت هوشع است. و بنابراین، این دیدگاه بار دیگر به زبانی ساده و سراسر نیاز دارد.

او در واقع با یک فاحشه ازدواج کرد. و این دقیقاً همان نگاهی بود که خدا به قوم خود داشت. عشق آنها به او تمام شده بود و آنها در رابطه دیگری بودند، رابطه‌ای از مذهب بت‌پرستانه و شهوانی کنعانی که شامل فحشای مقدس می‌شد، و اسرائیل بسیار از بین رفته بود.

بسیار خوب، نکات ظریف زیادی در این دیدگاه‌های مختلف وجود دارد که من واقعاً وقت ندارم که با جزئیات بیشتر به آنها پردازم و سعی در نقد آنها داشته باشم، اما می‌خواستم شما از برخی از رویکردهای اصلی که به ازدواج، که خود مشکل‌ساز است، نگاه شده است، آگاه باشید. حال، با نگاهی به خود ازدواج، و دوباره، دیدگاه کلی هوشع، از فصل اول تا سوم، زندگی‌نامه‌ای است. ازدواج خود پیامبر با گومر، داستان این

ازدواج ناموفق، و زوال تدریجی ازدواج، که با توصیف زندگی شخصی خود او، همانطور که این سه فصل اول را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که بزرگتر از زندگی خودش است.

از آنجا که خداوند در واقع داستان اسرائیل را روایت می‌کند و از طریق بسیاری از این موارد در زندگی خود پیامبر به اسرائیل اشاره می‌کند، در فصل آغازین به سه فرزند اشاره شده است. و در آیات ۱ تا ۲ مشاهده خواهید کرد که او به جومر می‌رود و جومر برایش پسری به دنیا می‌آورد؛ در آیات ۱ تا ۳ متوجه خواهید شد

و آن پسر، در واقع هر سه فرزند، نام‌هایشان معنای نمادینی دارد. این همیشه در کتاب مقدس اتفاق می‌افتد. شما او را عیسی خواهید نامید، او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد.

مسیح، عمانوئیل، خدا با ما خواهد بود. و حداقل تا جایی که به متی مربوط می‌شود، این یک بیانیه بسیار قوی از الوهیت این کسی است که با تولدی الهی و ماوراءالطبیعه متولد خواهد شد. نام‌های کتاب مقدس اغلب درس‌هایی را منتقل می‌کنند.

ابرام، پدر والامقام، تبدیل به ابراهیم، پدر مردمان بسیار، یا انبوهی از مردمان می‌شود. اسحاق، اسحاق می‌خندد، و خنده برای روایت مهم است، و غیره. بسیار خب، سه فرزند وجود دارند: یزرعیل، لو-روحاما، و لو-آمی.

بیاید به روایت اینجا نگاهی بیندازیم. فرزند اول برای او متولد می‌شود. برخی از محققان تأکید زیادی بر این واقعیت دارند که فقط فرزند اول، آن کلمه کوچک، یعنی او، است که ذکر شده است.

دو فرزند دیگر هم به دنیا آمده‌اند، اما به او چیزی نمی‌گویند. آیا این حذف مهم است؟ برای کسانی که می‌گویند مهم است، ممکن است به این معنی باشد که او یک فاحشه است و آن بچه‌ها ممکن است از شخص دیگری به دنیا آمده باشند. آیا این برداشت زیادی از بین خطوط است؟ شاید

اما، می‌گویند که یزرعیل اولین فرزند متولد شده است، و یزرعیل پسر است. حال، یک جناس دوگانه در این کلمه وجود دارد: یزرعیل. یزرعیل به معنی خداست که پراکنده می‌کند.

بذرکار روی زمین پاشیده می‌شود. بنابراین، این فرزند اول، یزرعیل نامیده می‌شود، برای مدت کوتاهی، و من خاندان بیهو را به خاطر خون یزرعیل مجازات خواهم کرد، و به پادشاهی خاندان اسرائیل پایان خواهم داد. این پسر اول، یزرعیل، دلالت بر این دارد که پس از پراکندگی قوم اسرائیل در تبعید، این جایی است که عبارت، ده قبیله گمشده اسرائیل، در گوگل، بنی مناشا، پسران منسی، یکی از جنبش‌های بسیار جذاب، حتی در حال حاضر، صدها یهودی که به منطقه هند رفتند، به تدریج پس از پراکندگی از پادشاهی شمالی، راه خود را پیدا کردند و اکنون با دولت اسرائیل همکاری می‌کنند.

پیش از این، شاید هفت ماه پیش، شنیدم که یک اسرائیلی که با دولت کار می‌کند و با این مردم کار می‌کند بازگشته است. او همچنین به چندین شهر در چین اشاره کرد، جایی که به دلیل پراکندگی تا دوردست‌های امپراتوری آشور، آنها به حرکت به سمت شرق ادامه دادند؛ برخی از آنها، و بسیاری از آنها، اکنون می‌خواهند به خانه برگردند. آنها آداب و رسوم خاصی را از زمان هوشع حفظ کرده‌اند.

فرهنگ‌پذیری زیادی وجود داشته است، و سازگاری زیادی با این ملت‌های دیگر که در آنها قرار گرفته‌اند. اما آن پراکندگی وعده داده شده وجود داشت، و پادشاهی شمالی زمانی که شلمانسر پنجم، سارگون دوم برای حمله آمدند، تجزیه شد، اما حتی قبل از آن، در اوایل سال ۷۴۵ قبل از میلاد، تیگلات-پیلسر وارد شد و این سیاست تبعید را آغاز کرد، و مردم را از گوشه و کنار امپراتوری آشور گرفت و آنها را در پادشاهی شمالی

مستقر کرد، و این منشأ مشکل سامری‌ها است که در زمان عیسی به یاد دارید. یهودیان با سامری‌ها صحبت نمی‌کنند.

چرا؟ به خاطر این مردم از امپراتوری آشور که به این منطقه که هوشع اکنون در آن مشغول به کار است منتقل شدند. بنابراین، پراکندگی یا تبعید به دلیل گناه مردم وجود خواهد داشت، اما همچنین گفته می‌شود که خدا آنها را دوباره در سرزمینشان خواهد کاشت. و بنابراین، این معنای دوگانه پراکندگی، از نظر تبعید، و کاشت یا کاشت دوباره آنها در سرزمینشان است.

بنابراین، بخش اول اینجا درباره ناراحتی خدا از خاندان اسرائیل صحبت می‌کند. اکنون، بارها، او از افرایم قبيله اصلی پادشاهی شمالی اسرائیل، استفاده می‌کند. در اینجا او می‌گوید، خاندان اسرائیل، آیه ۴، و در آن روز کمان اسرائیل را در دره یزرعیل خواهم شکست.

او سال ۷۲۱ را پیش‌بینی می‌کند. او سرنگونی نهایی پادشاهی شمالی را پیش‌بینی می‌کند. و چرا خدا در این مورد خاص از پادشاهی شمالی ناراحت است؟ او به خاندان یهو اشاره می‌کند.

پایتخت یهو. یهو، شاید او را به خاطر داشته باشی. او کسی است که ارباب‌اش را با خشم می‌راند.

همیشه می‌شد از دور او را تشخیص داد. اگر نگاهی روی دیوار می‌داشتی و با دوربین دوچشمی به افق نگاه می‌کردی، ابر غبار، معلوم می‌شد که او یهو است، چون با سرعت می‌راند. اما یهو، چون آدم پرشوری بود و می‌خواست از آرمان خداوند دفاع کند، شروع به کشتن همه روبنده‌پرستان کرد.

از یک نظر، ممکن است فکر کنید، خب، او دارد به هوشع لطف می‌کند. او نقش کلاهبردار را برای موعظه‌هایی که هوشع موعظه می‌کند، بازی می‌کند. خب، او همه این کارها را به شیوه‌ای بسیار خودخواهانه و خونین انجام داد.

او در حال پاکسازی بزرگی بود. و اگر به دوم پادشاهان ۹ و دوم پادشاهان ۱۰ نگاه کنید، یکی از واضح‌ترین توصیفات مرگ را مثلاً در دوم پادشاهان ۹، در زمان یهو، می‌توان یافت، که این زن را پیدا می‌کند که تمام این بعل‌گرایی را که هوشع با آن مخالف است، ترویج می‌دهد، و این ایزابل، دختر پادشاه صور است که با اخاب ازدواج کرده است. و بنابراین او، به خودی خود، نماینده این چیزی است که باید از بین برود.

و بنابراین چند نفر از افرادی که در کاخ کار می‌کردند، صورت او را به زمین انداختند. خون او روی دیوار و اسب‌ها پاشید. آنها او را لگدمال کردند.

مردم برای خوردن و آشامیدن و جشن گرفتن به خاطر پایین کشیدن او می‌روند. و کتاب مقدس می‌گوید که جمجمه و پاها و کف دست‌های تنها چیزهایی بودند که هنگام دفن او از او باقی مانده بودند. این راهی است برای ارائه تمام جزئیات گرافیکی برای بیان نظر ما در مورد بعل پرستی.

و این زن که این شور و اشتیاق را برای پیشبرد آن داشت. بنابراین، این قتل عام یهو در خانه اخاب بود. اعمالی بسیار خونین.

در دوم پادشاهان ۱۰:۱۲ تا ۱۴:۴۲، شاهزادگان اخزیا نیز کشته می‌شوند. بنابراین، در جزریل، این دره جزریل بود. جزریل سبب نان اسرائیل باستان بود.

یزرعیل، تمام دره، «بذرهای خدا» نامیده می‌شد. در دوران یونانی، این کلمه یونانی و هلنی شد و آن را «اسدراثلون» نامیدند که در یونانی به معنای «یزرعیل» است. دره «بذرهای خدا»

بنابراین، بیهو در یزرعیل، یورام، پادشاه اسرائیل را به قتل رساند. او همچنین یکی از پادشاهان پادشاهی جنوبی، اخزیا، را به قتل رساند. و از ایزابل که همین الان به آن اشاره کردم هم که بگذریم

بنابراین، از نظر هوش، گذشته از همه این‌ها، این اعمال جنایات هولناکی بودند که گناه آنها تنها با سقوط سلسله شمال قابل جبران بود. این به ما یادآوری می‌کند که امروزه اتفاقات نفرت‌انگیزی در جامعه خودمان رخ می‌دهد. اما دیگر ما بیرون نمی‌رویم و یوزی یا مسلسل یا تفنگ نمی‌گیریم و قانون را به دست خودمان نمی‌گیریم تا قتل عام کنیم یا افرادی را که کارهایی انجام می‌دهند که برای ما قابل احترام نیست، پاکسازی کنیم.

این روحیه انتقام‌جویی به راحتی از کنترل خارج می‌شود و ما این را در الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین می‌بینیم، در حالی که دیدگاه سرنگونی ثروتمندان چاق در بالای هرم که جامعه را تخلیه می‌کنند و به هزینه فقرا ثروتمند می‌شوند، وقتی مردم این افراد را برای آزادسازی سرزمین خود از ستمگر به زیر می‌کشند، اغلب آتش‌سوزی همه جا را فرا می‌گیرد. و نابودی، نه فقط اموال بزرگ، بلکه زندگی، می‌تواند در چنین شورش یا قیامی علیه چیزی اتفاق بیفتد. و یک تنش واقعی بین الهیات رهایی‌بخش وجود دارد، یعنی اینکه خدا به فقرا علاقه دارد، اما چقدر باید به ظالمی که مانند فقرا به تصویر خدا آفریده شده است، شر وارد کنید، و در حالی که گمراه و اشتباه است، گاهی اوقات تعادل خوبی برای قهرمان عدالت بودن وجود دارد.

و چند نفر دیگر را در پی اشتیاق خود برای پاکسازی شر از جهان، آنطور که می‌بینید، از بین می‌برید؟ به هر حال، یهو گناهکار بود و خدا گفت که قدرت اسرائیل شکسته خواهد شد. در آیه ۵، برای شکستن کمان سلاحی در پادشاهی شمالی، کمان و تیر، کماندار. بنابراین، در اینجا او از یک اصطلاح نظامی استفاده می‌کند تا به سادگی بگوید که قدرت پادشاهی شمالی پایان خواهد یافت و ناتوانی آن در شکستن کمان پیش‌بینی شده بود.

بر همین اساس، خداوند ملت‌های اطراف اسرائیل را از نظر اخلاق بین‌المللی و احترام به زندگی پاسخگو می‌داند. امروزه توجیه این موارد با توجه به شرایط بسیار دشوارتر است، اما جنگ بخش مهمی از زندگی در جهان باستان بود. هر ملتی خدای جنگ داشت.

و خدا در آن دنیا با اسرائیل ملاقات می‌کند، اما در جنگ، خدا اسرائیل را پاسخگو می‌کند. فقط این است که بیرون نروید و کار خودتان را بکنید و مرزهای خود را با آزادی محض گسترش دهید. اما همیشه کنترل‌ها و نگرش‌ها و هدفی که این کارها با آن انجام می‌شوند، وجود دارد.

در آنجا مسئولیتی وجود دارد که خداوند در قبال رهبران و مردم داشت، و هر جنگی مقدس نبود. و جنگ‌ها متفاوت بودند. اما در این مورد خاص نیز، به یاد داشته باشید که تاریخ کتاب مقدس با جانبداری از پادشاهی جنوبی نوشته شده است.

آنها آدم‌های خوبی هستند. آنها سلسله‌ی بی‌وقفه داوود در اورشلیم هستند. این افراد در شمال جدا شدند و بنابراین، تقریباً مانند یک سابقه، وقتی پادشاهان شمال را می‌خوانید، فلانی و فلانی سال‌ها حکومت کردند. و آنچه را که در نظر خداوند بد بود، انجام دادند.

منظورم این است که آنها اینگونه دیده می‌شدند. و حتی اگر کار نسبتاً خوبی هم انجام می‌دادند، باز هم آدم‌های بدی بودند. و بنابراین، باید آن تعصبی را که تاریخ با آن نوشته شده است، درک کنید.

ما دوست داریم فکر کنیم که هر کتاب درسی در کتابخانه گوردون با تعصب، با یک دیدگاه، اگر نگوییم با هدف دفاع از یک دیدگاه خاص نوشته نشده است. یکی از چالش‌های واقعی هنگام بررسی تحقیق، و به ویژه در نوشتن مقاله به عنوان یک دانشجو، این است که آیا می‌توانید با ذهنی کاملاً باز در مورد یک موضوع تحقیق کنید، به صورت استقرایی تمام مطالعه را انجام دهید، به مطالب پردازید و تصمیم بگیرید که شواهد شما را به کجا هدایت می‌کنند، نه اینکه از قبل به کتابخانه بروید و کتاب‌هایی را انتخاب کنید، زیرا از قبل پاسخ موضوع تحقیق خود را می‌دانید، و کتاب‌هایی را تهیه کنید که از شما و موضعی که می‌خواهید برای آن استدلال کنید دفاع می‌کنند، و سپس مودبانه کتاب‌های دیگر یا استدلال‌های دیگری را که باعث می‌شوند دیدگاه شما چندان خوب به نظر نرسد، نادیده بگیرید. همانطور که جان برایت می‌گوید، تحقیق عینی حتی در باز کردن کتاب مقدس، تفسیر پیش‌فرض‌گرایانه غیرممکن است.

همه ما کتاب مقدس را با تجربیات گذشته و حقایق مسلم باز می‌کنیم. شما نمی‌توانید این کار را با یک لوح سفید، با یک لوح سفید کامل انجام دهید. ما پیش‌فرض‌های خودمان را داریم.

و برخی از ما حتی تعصباتی داریم. اگر با کتاب مقدس شروع کنید، زیرا صرفاً یک اثر ادبی است و از آنجایی که یک محصول انسانی است، پر از تناقضات خواهد بود. سپس، اگر کتاب مقدس را باز کنید و کار خود را به این روش انجام دهید، به نتایجی خواهید رسید که کتاب مقدس را به عنوان کلام خدا و بنابراین قابل اعتماد و در نهایت کاملاً قابل اتکا نمی‌دانند.

بنابراین حتی نقطه شروع شما در برخورد با کتاب مقدس، اگر مطالعات خود را شروع کنید، این است که این کلام خداست، و این یک امر پیشینی است که من به آن پایبندم، نه اینکه این یک سند ادبی انسانی جایز الخطا باشد که فقط از یک دیدگاه جانبدارانه است. شما در تحقیقات خود با همین پیش‌فرض مواجه خواهید شد. بنابراین، من فکر می‌کنم از آنجایی که کلیسا همیشه با دو پیش‌فرض بزرگ الهیات عمل کرده است، و یکی از آن پیش‌فرض‌ها در این دنیای انتقاد خواننده، در حالی که مهم است و ما باید آن را بشنویم، آن پیش‌فرض این است که همه نمی‌توانند نظر بدهند، و دیدگاه هر کس به خوبی دیدگاه شخص دیگر است.

ما فقط باید به یکدیگر گوش دهیم و با هم کنار بیاییم. این پیش‌فرض خواندن کتاب مقدس نیست. پیش‌فرض این است که خدا وجود دارد و او خود را در این متن الهی آشکار کرده است.

بنابراین، بیایید به این موضوع پردازیم و ببینیم آیا می‌توانیم با استفاده از ابزارهای خوب مطالعه دستوری-تاریخی کتاب مقدس در ژانر و کار از آن دیدگاه، آنچه را که خدا می‌گوید بشنویم و بفهمیم. ما باید به آنچه دیگران می‌گویند گوش دهیم، اما در نهایت، مهم‌تر از آن است که سعی کنیم نویسنده را وادار کنیم آن را به روش من ببیند، زیرا این همان چیزی است که من در آن می‌بینم. و این تعصبی است که من دارم.

بسیار خوب، فرزند شماره یک، جومر، بهرس، یزرعیل. پراکنده، اما دوباره کاشته خواهند شد زیرا وقتی این سه فصل اول را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که برای این افراد بهبودی وجود دارد. این به معنای قطع دائمی رابطه آنها با خدا نیست.

اگر بخواهید، در زبان عبری، این ریشه مفهوم ترحم و، rhm فرزند دوم لو-روحاما نام دارد. ریشه‌ی دلسوزی توأم با شفقت را منتقل می‌کند. به معنای احساس کردن چیزی در دل و روده است.

نه، رِم کلمه عبری برای رحم است، و بنابراین وقتی می‌گویید این کلمه «رحم نشده است»، به این معنی است که آن را در ناحیه روده احساس نمی‌کنید. و بنابراین، فرزند دوم، دختر، متولد می‌شود، آیه ۶، و نام او لو

نامیده می‌شود، به معنی «رحم نشده». «به عبارت دیگر، خدا دیگر قرار نیست، به اصطلاح، در عمیق‌ترین بخش وجودش، تحت تأثیر قرار گیرد.

او نسبت به قوم خود شفقت، رحمت و لطف نشان داده بود، اما قرار نبود به خاندان اسرائیل رحم کند. اما در آیه ۷ به سرعت تغییر جهت می‌دهد و می‌گوید: «من مدتی دیگر با یهودا خواهم ماند. هر دوی شما «تبعید خواهید شد».

پادشاهی شمالی، تبعید شده به آشور. پادشاهی جنوبی، یهودا، تبعید شده به بابل. اما من می‌خواهم بگذارم این رشته با یهودا بیشتر ادامه پیدا کند، نه الان، که او اینجا به آن اشاره می‌کند.

او می‌گوید، فعلاً، من روحامه خواهم داشت، من بر خاندان یهودا رحم خواهم کرد، و در جایی که شما از نیروی عظیم آشور نجات نخواهید یافت، من یهودا را از حمله آشور نجات خواهم داد. اما من این کار را با ارتشی بزرگ در پادشاهی جنوبی انجام نخواهم داد. توجه کنید که کتاب مقدس در اینجا، آیه ۷، چه می‌گوید. من یهودا، ملت خواهر شما در جنوب، را به وسیله خداوند، خدای آنها، نجات خواهم داد.

من این کار را با کمان، شمشیر یا جنگ، اسب یا سوارکار انجام نخواهم داد. بسیاری از محققان معتقدند که این اشاره‌ای به سنحاریب است. به یاد داشته باشید، در سال ۷۰۱، سنحاریب پیش از آن ۴۶ شهر محصور یهودا را تصرف کرده بود.

حالا او در راه اورشلیم است. حزقیا خود را برای حمله آماده می‌کند. آن تونل آب شگفت‌انگیز حزقیا در اورشلیم، از برکه سیلوحا تا چشمه جیحون، در آن دره، دره قدرون.

بنابراین او می‌توانست برای خود منبع آب مناسبی را تضمین کند. او داشت برای آن حمله آماده می‌شد، اما کتاب مقدس چه می‌گوید؟ این سرنگونی شگفت‌انگیز یک شبه ۱۸۵۰۰۰ نفر از ارتش آشور توسط فرشته خداوند، دوم پادشاهان ۱۹، از این تجربه می‌گوید. هرودوت، مورخ قرن پنجم پیش از میلاد، می‌گوید که این مانند طاعون خیارکی بود که احتمالاً توسط موش‌ها در اردوگاه سربازان آشوری هنگام محاصره شهر اورشلیم پخش شد.

ما نمی‌دانیم که این بزرگترین نابودی ناگهانی و یک شبه نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ سرباز چگونه اتفاق افتاده است. به نظر می‌رسد که در اینجا به همین موضوع اشاره شده است، زیرا حزقیا در آن زمان جان سالم به در برد. حزقیا نه تنها از سرنگونی اورشلیم تحت فرمان سنحاریب جان سالم به در برد، بلکه حتی جان خود را نیز برای ۱۵ سال دیگر نجات داد.

همانطور که تعدادی متن موازی، از جمله اشعیا، داریم که از این پادشاه غیرمعمول و خداترس صحبت می‌کنند. و شاید به خاطر حزقیا بوده، کسی که موسیقی را با تمام سازها وارد عبادت معبد کرد. حزقیا، مرد خوبی که گفت، هی، بیایید یک عید فصح داشته باشیم و این شکاف بین شمال و جنوب را التیام بخشیم.

ما حتی به شما اجازه می‌دهیم از پادشاهی شمالی به اینجا به اورشلیم بیایید. و او این کار را انجام داد و پاسخی عالی برای تلاش برای التیام تاریخ گذشته داشت. و این کار بعداً در زمان یوشیا انجام شد، که پس از حزقیا، چندین پادشاه بعدی را به قدرت رساند.

بنابراین، پادشاهی جنوبی تا سال ۵۸۶ سقوط نخواهد کرد. اما خداوند رهایی را به ارمغان خواهد آورد. فرزند نهایی لو-آمی است، نه قوم من.

البته این نشان دهنده قطع کامل رابطه زناشویی است. اما این فقط یک قطع موقت بود، نه دائمی. مطمئناً در تولد این فرزند سوم، پسر، آنچه در سینا آغاز شده بود، یعنی «من خدای تو خواهم بود، تو قوم من خواهی بود»، فرمول پیمان، را نشان می‌دهد.

فراموشش کن. تو اونجوری رفتار نکردی. و بنابراین، قراره رد بشی.

نه یک طرد دائمی، اما منجر به تبعید می‌شد و منجر به نابودی پادشاهی شمالی به عنوان یک نهاد سیاسی می‌شد. این پادشاهی متلاشی می‌شد. اما این گسست در رابطه‌ی عهد بعداً احیا می‌شد.

حال، در اینجا، در انتهای این فصل، یعنی فصل ۱، به این احیا اشاره شده است. با وجود داوری بر اسرائیل توبه‌نکرده، آن کلمه کوچک، با این حال، که در آیه ۱۰ آمده است: «و با این حال تعداد قوم اسرائیل مانند شن‌های دریا خواهد بود.» این یک اغراق شرقی است. به عبارت دیگر، تعداد آنها بسیار زیاد خواهد بود.

اغراق شرقی. قوم اسرائیل مانند شن دریا خواهند بود که نمی‌توان آنها را اندازه گرفت یا شمرد. و در جایی که به آنها گفته شد، لو-آمی، شما قوم من نیستید، به آنها گفته خواهد شد، پسران خدای زنده.

و مردم یهودا و مردم اسرائیل گرد هم خواهند آمد. اکنون، او به زمان بسیار دورتری نگاه می‌کند. و آنها برای خود، نه پادشاهان جداگانه، پادشاهی را در پادشاهی شمالی تعیین خواهند کرد که همزمان با پادشاهی در پادشاهی جنوبی سلطنت کند.

و به همین دلیل است که وقتی فصل ۱۰۱ کتاب مقدس را برای پادشاهی تقسیم‌شده مطالعه می‌کنید، بسیار گیج‌کننده است. زیرا شما یک لیست مواد غذایی از حدود ۲۰ پادشاه در شمال و حدود ۲۰ پادشاه در جنوب دارید. و بسیاری از آنها همزمان یا همزمان سلطنت می‌کنند.

حالا او یک بار دیگر درباره بازگشت به سلطنت، به اصطلاح، حداقل با یک حاکم صحبت می‌کند. و آنها، برای خود یک رئیس تعیین خواهند کرد. حالا او به دوران بسیار دورتری از عصر مسیحایی اشاره می‌کند. زمانی که احیای کامل این [وضعیت] قرار است اتفاق بیفتد.

بنابراین، هر دوی این افراد یک سر برای خود تعیین خواهند کرد. افزایش اسرائیل در اینجا می‌تواند به این معنی باشد که خانواده ابراهیم و خانواده گسترش یافته‌اند زیرا ما فرزندان ابراهیم هستیم. و ما با داشتن ایمان ابراهیم، این تعریف از خانواده ابراهیمی را گسترش داده‌ایم.

و بنابراین، پیوند زدن غیریهودیان به همان درخت زیتون. بنابراین، اسرائیل هنوز وجود دارد، و غیریهودیان به تنه درخت پیوند زده می‌شوند و قوم خدا می‌شوند. و همانطور که پولس در رومیان ۹ از این استفاده می‌کند، بین دلالت ضمنی و دلالت ضمنی تفاوت وجود دارد.

و به نظر می‌رسد که در عهد جدید، پولس می‌خواهد تلویحاً اشاره کند، یعنی می‌خواهد اصل یک ایده گسترش‌یافته، یک قوم احیا شده و بازسازی شده را در نظر بگیرد و غیریهودیان را نیز در این امر لحاظ کند. منظورم این است که آنها مردمی بودند که قوم خدا نبودند. و خدا بر غیریهودیان رحم خواهد کرد، و این من و شما هستیم.

و ما می‌توانیم بخشی از قوم خدا شویم. و قرار است از طریق این خانواده‌ی گسترش‌یافته‌ی ابراهیمی در آن گنجانده شویم. بنابراین، آنچه در فصل ۱ می‌بینیم، مجازات، یعنی یزرعیل، است.

سپس، کناره‌گیری، نه دوست داشته شدن و در نهایت، بیگانگی کامل، نه قوم من. حال، فصل ۲ با این ایده هوشع و جومر باقی می‌ماند.

این فصل با وضعیت ازدواج خود هوشع در آیه ۲ آغاز می‌شود. اما خیلی زود در تصویری از ملت اسرائیل تحت عنوان ازدواجی که به شکست انجامیده، محو می‌شود. فقط چند نکته مهم را می‌خواهم مطرح کنم. در آیه ۲.۲، کلمات یادآور یک فرمول طلاق باستانی هستند.

از مادرت التماس کن، التماس کن، زیرا او همسر من نیست و من شوهر او نیستم. در آیه ۳، او را برهنه کن. این مجازاتی برای زنا بود و در لوح‌های نزو از آشور گواهی داده شده است.

در حزقیال ۱۶ به آن اشاره شده است. علاوه بر این، نه تنها این نوع مجازات برای زنا، بلکه در آیه ۵ در مورد آن صحبت می‌کند، من به دنبال عاشقانم خواهم رفت، چیزی است که او گفت. این اسرائیل است.

بعل و این خدایان دیگر، بعل در نظام کنعانی به پرستندگانش چه می‌داد؟ نان، آب، پشم، کتان، روغن و نوشیدنی. همه آنها به بعل، خدای طبیعت، مربوط می‌شوند. کسی که محصول فراوان و تولید مثل می‌دهد، با زمین سروکار دارد.

خدا می‌گوید که قوم خود را تنبیه خواهد کرد و آنها را باز خواهد گرداند. با خارها مانع شوید تا این ولخرج برگردد. در آیه ۸، سه‌گانه کشاورزی کتاب مقدس را داریم.

و وقتی به بعلیسم می‌رسید، این سه محصول کشاورزی مهم درست در قلب بعلیسم قرار دارند. به همین دلیل است که بعلیسم بسیار جذاب بود. غلات، شراب، روغن، این سه

اقتصاد ارتباط بسیار زیادی با آن مزارع غلات، تولید گندم و نان، شراب، یعنی تاکستان‌ها، و درختان زیتون روغن داشت. و این سه اغلب با هم مرتبط یا به هم پیوسته بودند تا بیانگر کالاهای اساسی آن سرزمین باشند.

این سه مورد، در نظام کنعانی، اعتقاد بر این بود که بعل این چیزها را فراهم کرده است. اما متن می‌گوید که او نمی‌دانست که من این چیزها را به او داده‌ام، نه خدای طبیعت. من خدای آفرینش هستم و این چیزها را به شما داده‌ام تا روزانه از شما حمایت کنم.

ادامه‌ی داستان درباره‌ی پایان دادن خداوند به جشن‌های اسرائیل و نابودی تاکستان‌ها و درختان انجیرشان به خاطر بعل‌ها است. و سپس به اوج خود در پایان فصل ۲ می‌رسیم، جایی که خداوند قرار است اسرائیل بی‌وفا را احیا کند. و این البته درباره‌ی جومر است.

این آشتی با ابتکار شوهر آغاز می‌شود. جالب اینجاست که همانطور که در مورد ازدواج بزرگ در سینا با خدا آغاز شد، متن می‌گوید که خدا نازل شد و موسی به نمایندگی از اسرائیل از کوه بالا رفت. باز هم همانطور که گفتیم، به همین دلیل است که داماد ابتدا از راهرو پایین می‌آید و منتظر عروس می‌ماند.

این ایده آغاز الهی در عهد، یکی از دلایلی است که من به آینده‌ای برای اسرائیل اعتقاد دارم، زیرا خدا آغاز می‌کند و اسرائیل آن را به پایان می‌رساند. اما برای شکستن کامل یک عهد، دو نفر لازم است. و یهوه عهد را نخواهد شکست، حتی اگر قوم او سرکش و ناقص باشند و به خاطر اهداف خدا و برای وفاداری خود، به عهد خود عمل نکنند.

حال، اگر می‌خواهید بدانید که مراسم ازدواج در جامعه یهود چگونه برگزار می‌شود، این مهمترین متن در کتاب مقدس است. این یک پیمان است، ازدواج به عنوان یک پیمان. و بازگشت [به دین یهود] من فقط می‌خواهم به سرعت این کلمات را در پایان ذکر کنم.

او در اینجا درباره یک رابطه دائمی صحبت می‌کند. او می‌گوید در آن روز عهده‌ی خواهم بست، و این عهد نامزدی دائمی و ابدی خواهد بود. و بنابراین در فرمول‌های عروسی عبری از دوران باستان، این متن ذکر شده است، حتی در جامعه یهودی مدرن، این متن ذکر شده است.

و توجه کنید، پنج کلمه اینجا بر اساس هم ساخته شده‌اند. اول از همه، زدک، یا پارسایی. او می‌گوید من تو را تا ابد با پارسایی به عقد خود درمی‌آورم، که به اعمال درست و انجام کار درست اشاره دارد، زدک.

دوم، او می‌گوید، من تو را با عدالت نامزد خواهم کرد، که باز هم، برای اینکه یک ازدواج موفق باشد، باید است. هشل mishpat مشارکت، برابری، تقسیم منصفانه و برابر وجود داشته باشد، که همان معنای دارد که شما در حال خواندن آن هستید. سوم، او از mishpat فصل فوق‌العاده‌ای در این دوره در مورد استفاده می‌کند، که بعداً بیشتر در مورد آن صحبت خواهم کرد، اما این عشق پیمانی، عشق hesed کلمه پایدار، عشق وفادارانه است.

این نوعی وفاداری دائمی و سرسختانه در عشق است. این چیزی است که باعث دوام ازدواج می‌شود. این عشقی همراه با تعهد است، برخلاف آنچه پل بورگمن و گنی می‌گویند.

هسد همیشه این را با خودش دارد که «نمی‌گذارم بروی.» این احساسات نیست، وفاداری است، ثابت قدمی، پایداری، وفاداری سرسختانه. راخامیم چهارمین مورد است، شفقت.

ما این کلمه را در فصل اول دیدیم، که با دقت و توجه برانگیخته شده است. و بنابراین او دوباره این شفقت emunah استفاده می‌کند، به این معنی که من تو را در emunah را خواهد داشت. و در آخر، از کلمه نامزد خواهم کرد، به این معنی که با وفاداری با تو ازدواج خواهم کرد.

البته این شعار، شعار اصلی اصلاحات پروتستانی شد. وقتی درباره حبقوق صحبت می‌کنیم، درباره آن صحبت خواهیم کرد. عادل با ایمان زنده خواهد ماند.

پولس برداشت یا تفسیر متفاوتی از آن نسبت به برداشت اولیه حبقوق داشت. اما این به معنای داشتن تعهدی وفادارانه، قابل اعتماد و استوار است. بسیار خوب، اینها کلماتی مانند زدک، مشپات، حسد، رحمیم. و نمونه هستند.

همه این کلمات بخشی از فرمول تاریخی ازدواج هستند. بنابراین، این بازگشت به این معنی است که اگر قرار است قوم خدا بازگشت کنند، اینها ویژگی‌هایی هستند که او از قومش انتظار دارد تا ازدواجی عالی داشته باشند. این برای ما در سطح افقی عمل می‌کند.

ما یک ازدواج عالی می‌خواهیم. اینها چیزهایی هستند که باید بخشی از ازدواج باشند. این در مورد خدا در رابطه با قومش صادق است.

و ازدواج انسان بازتابی از کاری است که خداوند برای قوم خود انجام می‌دهد. بسیار خوب، من در کلاس بعدی‌مان در روز جمعه به آن خواهم پرداخت.

این دکتر مارو ویلسون در آموزه‌هایش در مورد پیامبران است. این جلسه ۱۵، هوشع، بخش ۲ است